

ارکان جرائم قابل گذشت در حقوق کیفری ایران*

- مرتضی محمودی^۱
- محمدعلی بابایی^۲
- سیده بنی حسینی^۳

چکیده

جرائم در یک تقسیم‌بندی کلی و عرفی، به غیر قابل گذشت و قابل گذشت تقسیم می‌شوند. جرائم قابل گذشت در مفهوم مضیق خود به آن دسته از جرائمی اطلاق می‌شود که فرایند کیفری آن تنها با شکایت زیان‌دیده از جرم، به جریان افتاده و با گذشت او در هر مرحله، این فرایند با صدور قرار موقوفی، متوقف می‌گردد. در سیاست کیفری ایران، این جرائم از مفهوم واحدی تبعیت کرده و تغییر مصادیق قانونی آن و ابداع برخی نهادهای مشابه، خللی به اصالت مفهومی آن وارد نکرده است. در قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز این مرزبندی و جداسازی تا حدودی مورد توجه قانون‌گذار

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۴.

۱. کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی (نویسنده مسئول) (1366mma@gmail.com).

۲. دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (m.babaeiali@gmail.com).

۳. کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی (sb.hoseini68@gmail.com).

قرار گرفته است. این مقاله سعی دارد با تبیین دقیق ارکان متشکله جرائم قابل گذشت و شناخت چگونگی ارتباط این ارکان با یکدیگر، اثر حقوقی آن‌ها را در مراحل فرایند کیفری مشخص نماید تا با توجه به مسئولیت‌های کیفری و انتظامی که مقامات قضایی در نحوه قضاوت راجع به این ارکان دارند، امکان تصمیم‌گیری مناسب‌تر آنان در این زمینه میسر گردد.

واژگان کلیدی: جرائم قابل گذشت، ارکان، شکایت کیفری، گذشت شاکی، موقوفی تعقیب، فرایند کیفری.

مقدمه

تاریخ فرایند کیفری روش‌های مختلفی را در رسیدگی‌های قضایی تجربه کرده است. یکی از قدیمی‌ترین شیوه‌ها سیستم دادرسی اتهامی است. از مهم‌ترین ویژگی‌های این سیستم، منع دخالت مستقیم قاضی برای تعقیب و رسیدگی به جرم است و به دلیل عدم تفکیک دقیق مجازات از جبران خسارت که خود نتیجه عدم تفکیک نظم عمومی از منافع فردی است، تعقیب متهم فقط در صورت شکایت زیان‌دیده از جرم و مراجعه او به قاضی امکان‌پذیر بوده است (آشوری، ۱۳۹۵: ۵۶/۱). بدین ترتیب در دادرسی قدیم جوامع بشری، جرائم فاقد جنبه عمومی بودند و در نتیجه، آن‌ها را خطاهای عمومی که بر کل جامعه اثر می‌گذارد، محسوب نمی‌کردند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۵: ۵۰). علاوه بر این، دوره میانه از دوران گذار در تاریخ حقوق کیفری، یعنی دادگستری خصوصی نیز یادآور چنین ویژگی‌هایی می‌باشد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره، نقش نظارتی دولت‌ها در صورت تمایل زیان‌دیده از جرم به دخالت در فرایند جزایی بود و بدون این تمایل، کنشگران عدالت کیفری قادر به این مداخله غیر مستقیم نیز نبودند و هر زمان که شاکی تصمیم به قطع همکاری می‌گرفت عملاً ادامه رسیدگی متوقف می‌گردید. بدین ترتیب خاستگاه واقعی و تاریخی ظهور جرائم قابل گذشت را باید در دوران دادگستری خصوصی در حقوق کیفری ماهوی، و سیستم دادرسی اتهامی در حقوق کیفری شکلی جستجو کرد. بی‌تردید چنین جایگاهی، حاکی از «اصل بودن تاریخی» جرائم قابل گذشت و برتری آن نسبت به اصل امروزین غیر قابل گذشت بودن جرائم به حساب می‌آید که با ظهور سیستم دادرسی تفتیشی و دوران دادگستری عمومی که در حال حاضر در دوران ثبات (سلطانی، ۱۳۹۲: ۳۱/۱) به سر می‌برد، آن اصل به نفع این اصل کنار گذاشته شده است.

قواعد حقوق کیفری به دلیل دارا بودن جنبه عمومی اساساً جنبه امری و دستوری دارند و اشخاص نمی‌توانند بر خلاف آن توافق کنند یا زیان‌دیده در همه موارد نمی‌تواند ادعا کند که چون رضایت داشته یا رضایت داده است، بزهکار مجازات نشود (رحمدل، ۱۳۹۶: ۲۵). بنابراین قوانین مرتبط با دادرسی کیفری اصولاً در زمره قواعد آمره‌اند^۱ و هرگونه توافق بر خلاف آن از درجه اعتبار ساقط است. با این حال، همه جرائم از نظر جنبه عمومی، یعنی زیانی که از ارتکاب آن‌ها متوجه جامعه می‌شود، یکسان نیستند (آشوری، ۱۳۹۵: ۲۷۴/۱) و مهم‌ترین عامل ظهور مفهوم نوین جرائم قابل گذشت نیز نتیجه این تفاوت است که بر اساس آن، زیانی که به اشخاص وارد می‌شود مهم‌تر و بیشتر از زیان وارده به شخصیت حقوقی و اعتباری جامعه است. در نتیجه زیان‌دیده از جرم می‌تواند با تصمیمات خود تأثیری مستقیم بر روند فرایند کیفری گذاشته و بر اساس آنچه که در فلسفه حقوق به تکمیلی بودن یا تخییری بودن قوانین تعبیر می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۸۶/۲)، آمره بودن قواعد کیفری را تحت الشعاع تصمیمات خود قرار دهد. با به‌رسیمت شناختن جرائم قابل گذشت در حقوق کیفری مدرن، برخی از اصول اولیه دادرسی کیفری از جمله اصل عمومی بودن جرائم، اصل تساوی افراد در برابر قانون، اصل حتمیت و قطعیت مجازات‌ها و اصل الزامی بودن تعقیب، قاطعیت تاریخی خود را تا حد زیادی از دست دادند؛ به نحوی که امروزه با پیدایش آموزه‌های منبعث از نظریه عدالت ترمیمی، این گفتمان مطرح می‌شود که عدالت ترمیمی می‌تواند به عنوان جانشین عدالت کیفری کلاسیک اعمال شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۶).

شناسایی ارکان جرائم قابل گذشت، قبل از هر چیز نیازمند شناخت دقیق مفهوم این جرائم می‌باشد. در مفهوم موسع که کمتر مورد توجه حقوق‌دانان کیفری قرار گرفته، با توجه به کثرت متغیرهای قانونی مؤثر در کمیت و کیفیت مجازات‌ها و اثر کاهنده یا اسقاطی که این متغیرها دارند، تمامی جرائم قابل گذشت بوده و هیچ جرمی را نمی‌توان یافت که از دایره قابل گذشت بودن خارج باشد. از این منظر هر متغیری که در مراحل فرایند کیفری به نوعی بار مسئولیت را بکاهد یا باعث خروج مرتکب از چرخه عدالت

۱. برای دیدن نظر مخالف که معتقد است اصل بر غیر آمره بودن قواعد آیین دادرسی کیفری است، ر.ک: جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۵۳.

کیفری شود، منجر به قابل گذشت تلقی شدن جرم می‌گردد. بدین معنا که چنانچه جرم ارتکاب یافته دارای شاکی خصوصی یا زیان دیده انسانی باشد، گذشت او در این جرائم به صورت مختلف می‌تواند تأثیرگذار باشد و مطلقاً نمی‌توان این جرائم را غیر قابل گذشت قلمداد کرد؛ برای نمونه در بند الف ماده ۳۸ ق.ا.م.ا. و ماده ۴۸۳ ق.آ.د.ک. گذشت شاکی یا مدعی خصوصی از جهات تخفیف در دو مرحله زمانی مقارن با صدور حکم و بعد از صدور حکم مورد توجه مقنن قرار گرفته است. حتی اگر جرم، دارای زیان دیده انسانی هم نباشد و یا با وجود زیان دیده، وی گذشت ننماید، باز هم جامعه بر اساس حق خود و در راستای دستیابی به عدالت با اعطای نمایندگی به دستگاه قضایی می‌تواند بر مبنای سایر عوامل فارغ از گذشت شاکی،^۱ نسبت به مجازات فرد مرتکب چشم‌پوشی نماید و مسئولیت کیفری او را حسب مورد کاهش دهد یا کلاً از بین ببرد.^۲ حتی جرائم حدی نیز از این قاعده مستثنا نبوده و با مداخله متغیرهای تعیین شده قانونی، امکان گذشت هم از سوی زیان دیده و هم از جانب جامعه پیش‌بینی شده است.^۳ بدین ترتیب در چشم‌انداز موسع، قابل گذشت بودن جرائم که ریشه در اصول آزادی و برائت دارد، قاعده بوده و خلاف آن نیازمند تصریح می‌باشد^۴ و تنها در صورت فقدان متغیرهای تأثیرگذار است که با از بین رفتن بسترهای صورت‌دهی گذشت، کیفرها بدون هیچ تغییر پس‌رونده‌ای به صورت کامل و بی‌امان (شریف، بی‌تا: ۳۸) به اجرا درمی‌آید. در ارائه مفهوم مضیق^۵ که دربرگیرنده ارکان متشکله این جرائم است، به اعتقاد

۱. برای نمونه، مواد ۱۸، ۳۸، ۴۰، ۵۵۴ و تبصره ۲ ماده ۷۱۹ ق.ا.م.ا.، ماده ۲۵ آیین‌نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین.
۲. برای نمونه، مواد ۳۹، ۴۵، ۱۱۵، ۵۲۱ و ۵۰۷ ق.ا.م.ا.
۳. مواد ۱۱۳، ۱۱۴ و ذیل ماده ۲۱۹ ق.ا.م.ا.
۴. صدر ماده ۲۱۹ ق.ا.م.ا. و تبصره ۵ ماده ۲ قانون مجازات اخلا لگران در نظام اقتصادی کشور و ماده ۲۶ آیین‌نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین. اهمیت اصل گذشت‌پذیری به اندازه‌ای است که قانون‌گذار در آیین‌نامه اخیر، ماده ۲۵ را که بیان‌کننده متغیرهای مؤثر در اعمال گذشت می‌باشد، مقدم بر ماده ۲۶ که حاوی ممنوعیت‌هاست، آورده است؛ دیدگاهی که در ماده ۴۶ ق.ا.م.ا. در رابطه با تعلیق اجرای مجازات نیز مورد توجه قانون‌گذار بوده و ممنوعیت‌های تعلیقی در ماده ۴۷ و پس از حکم جواز تعلیق در ماده ۴۶ آمده است.
۵. محور اصلی مقاله.

برخی، جرائم قابل گذشت به بزه‌هایی اطلاق می‌شود که تعقیب آن‌ها منوط به شکایت متضرر از جرم بوده و با انصراف او تعقیب جزایی موقوف می‌گردد (آخوندی، ۱۳۸۸: ۲۷۱/۱) و در تعریفی کامل‌تر، جرائم قابل گذشت را دسته‌ای از جرائم دانسته‌اند که تعقیب یا عدم تعقیب آن‌ها به اراده مدعی خصوصی وابسته بوده و هر وقت که او از شکایت خود صرف‌نظر نماید، تعقیب قضیه هم موقوف می‌شود (محسنی، ۱۳۸۲: ۳۹۲/۲). بدین ترتیب می‌توان گفت که جرائم قابل گذشت به عنوان یکی از نمونه‌های سیاست جنایی مشارکتی (جمشیدی، ۱۳۹۰: ۱۷۹) و استثنایی بر اصل غیر قابل گذشت بودن جرم،^۱ به آن دسته از جرائمی اطلاق می‌شود که فرایند کیفری آن‌ها صرفاً با شکایت زیان‌دیده از جرم آغاز و با گذشت او، این فرایند در هر مرحله که باشد، حسب مورد با صدور قرار موقوفی تعقیب یا مجازات و یا اجرای حکم متوقف می‌شود.^۲ با توجه به ثبات ارکان مورد نظر در تبیین مفهوم مضیق و تبعیت تمامی مصادیق جرائم قابل گذشت از این ارکان،^۳ بر خلاف آنچه گفته شده (اسرافیلیان، ۱۳۸۶: ۹)، تغییر مصادیق قانونی این جرائم و تغییر موقعیت قانونی یک جرم از قابل گذشت بودن به حالتی دیگر، خللی به ثبات مفهوم مضیق این جرائم وارد نمی‌کند.

باید توجه داشت که چنانچه قانون‌گذار در قالب رکن قانونی به مانند ماده ۱۰۴ ق.ا.م.ج جرمی را لفظاً قابل گذشت معرفی نمود، بدون اینکه در ادامه این تقنین، به تأثیر شکایت در شروع فرایند کیفری و قلمرو گذشت در موقوف شدن این فرایند اشاره‌ای

۱. به موجب ماده ۱۰۳ ق.ا.م.ج: «چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد، غیر قابل گذشت محسوب می‌شود...». بنابراین لازم نیست که جرائم غیر قابل گذشت در قانون تعیین شود؛ چه آنکه این امر منطبق بر اصل است و سکوت قانون خللی به اعتبار آن وارد نمی‌کند، بلکه تصریح به آن است که می‌تواند منجر به برداشت‌های متفاوت گردد. تصریح به غیر قابل گذشت بودن جرم کلاهبرداری به موجب رأی وحدت رویه شماره ۱۳۶۳/۱۱/۱-۵۲، غیر قابل گذشت بودن جرم خیانت در امانت به موجب رأی وحدت رویه شماره ۱۳۷۳/۱/۱۶-۵۹۱ و تصریح به عمومی بودن جرم کودک‌آزاری در ماده ۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱، فاقد توجیه منطقی و امری خلاف اصل است.

۲. این تعریف، در تبصره ۱ ماده ۱۰۰ ق.ا.م.ج که به نوعی رکن قانونی مفهوم مضیق جرائم گذشت‌پذیر به حساب می‌آید، تصریح شده است.

۳. گفتنی است که در شناسایی مفهوم موسع صرفاً رکن گذشت (اعم از گذشت شاکی و جامعه) فارغ از جایگاه شاکی در اعلام شکایت و لزوم موقوفی فرایند کیفری مطمح نظر قرار می‌گیرد.

داشته باشد، باید آن را قابل گذشت در مفهوم مضیق برشمرد. در واقع، اصطلاح قابل گذشت در بطن خود، ارکان مورد نظر را داراست و نیازی به بیان جداگانه این ارکان در کنار اصطلاح قابل گذشت بودن جرم نیست. علاوه بر این در برخی موارد نیز به مانند ماده ۳۱ قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان، قانون‌گذار بدون اینکه لفظ قابل گذشت را به کار برده باشد، صرفاً به لزوم شکایت و موقوفی تعقیب به واسطه گذشت اشاره می‌نماید.^۱ علاوه بر این، مفهوم مضیق جرائم قابل گذشت شامل آن دسته از جرائمی نیز می‌شود که قانون‌گذار بنا بر دلایلی، آن‌ها را در حکم جرم قابل گذشت تلقی نموده است؛^۲ چرا که در این حالت، جرم مذکور به واسطه قیاس ناشی از حکم قانون، از تمامی آثار قانونی حاکم بر جرم قابل گذشت از جمله ارکان آن، تبعیت می‌کند. این مقاله می‌کوشد با تبیین دقیق ارکان جرائم قابل گذشت و نحوه تأثیرگذاری

۱. بدین ترتیب مصادیق قانونی جرائم قابل گذشت در مفهوم مضیق عبارت‌اند از: حد کذف (ماده ۲۵۵ ق.ا.م.ا.)، دیه در مورد جنایت خطای محض (در مورد پرداخت دیه در جنایات عمد در حالت عدم امکان قصاص و نیز جنایات شبه عمد، به استناد مواد ۶۱۲، ۶۱۴ و ۶۱۶ ق.ا.م.ا.) امکان تعقیب مرتکب از حیث جنبه عمومی جرم وجود داشته و با گذشت نیز فرایند کیفری متوقف نمی‌شود)، جرائم تعزیری مندرج در مواد ۱۰۴ (قسمت اخیر ماده ۵۹۶ و مواد ۶۰۸، ۶۲۲، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۴۲، ۶۴۸، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۹، ۶۸۲، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۹۰، ۶۹۲، ۶۹۴، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰)، مواد ۵۱۶ و ۵۱۷ ق.ا.م.ا.)، ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده، ماده ۱۲ قانون ترجمه و تکثیر کتب، نشریات و آثار صوتی، ماده ۳۱ قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان، ماده ۹ قانون طرز جلوگیری از بیماری‌های آمیزشی و واگیردار، ماده ۳۰ قانون مطبوعات، ماده ۴۵ قانون ثبت اسناد و املاک و ماده ۱۰۲ ق.ا.د.ک. در رابطه با جرم منافی عفت دارای شاکی. با توجه به مصادیق ذکرشده پیداست که قانون‌گذار در جهت انسجام رویه قضایی و همسوسازی هر چه بیشتر آن با قانون، روش احصای قانونی را برگزیده که این موضع در نظریه مشورتی شماره ۲۳۲۶/۹۳/۷-۱۲/۱۳۹۳/۹ اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیز مورد تأیید قرار گرفته است. به موجب این نظریه: «با توجه به صدر ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرائم است و جرائم قابل گذشت در ماده ۱۰۴ قانون مذکور احصا شده است...».

۲. ماده ۳۵۳ ق.ا.د.ک.: «انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم و هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی آنان نباشد، در رسانه‌ها مجاز است. بیان مفاد حکم قطعی و مشخصات محکوم‌علیه فقط در موارد مقرر در قانون امکان‌پذیر است. تخلف از مفاد این ماده در حکم افتراء است». همچنین ماده ۱۳ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی و مواد ۲۶ و ۲۷ قانون مبارزه با مواد مخدر به عنوان صور خاص افتراء عملی موضوع ماده ۶۹۹ ق.ا.م.ا. (کلیت این ماده صور خاص را نیز از حیث قابل گذشت بودن در بر می‌گیرد و نیازی به تصریح جداگانه نیست).

هریک از این ارکان در مراحل مختلف فرایند کیفری، قلمرو تقنینی این جرائم را مشخص نماید تا در سایه این تشخیص، امکان تمیز جرائم قابل گذشت در مواجهه با مفاهیم مشابه در قلمرو تصمیم گیری‌های قضایی فراهم گردد. با توجه به مفهوم مضیق جرائم قابل گذشت، این جرائم دارای ارکان متعددی هستند که به طور مستقیم، فرایند کیفری را تحت تأثیر قرار داده و هر کدام کارکردی متفاوت دارند که این تقسیم کار متفاوت باعث تمایز مفهوم جرائم قابل گذشت از مفاهیم مشابه می‌گردد. با وجود این، تمامی ارکان باید به صورت یکجا وجود داشته باشند و فقدان هر یک، جرم ارتكابی را از قلمرو مفهوم مضیق جرائم قابل گذشت خارج می‌سازد. بدین ترتیب لزوم شکایت و گذشت شاکی (مبحث نخست) و موقوفی فرایند کیفری (مبحث دوم) به عنوان ارکان این جرائم مورد بررسی قرار می‌گیرند.

مبحث نخست: لزوم شکایت و گذشت شاکی

لزوم مداخله شاکی در مرحله شروع به تعقیب این نوع جرائم و ضرورت پایان تعقیب و رسیدگی آن‌ها از طریق گذشت شاکی به دلیل ارتباط تنگاتنگی که در فرایند رسیدگی‌های کیفری دارند، بررسی آن‌ها را به عنوان دو رکن جرائم قابل گذشت در ذیل این مبحث اجتناب‌ناپذیر کرده است.

۱. لزوم شکایت شاکی

شکایت (عرض حال) به عنوان یکی از متداول‌ترین شیوه‌های کسب اطلاع از وقوع جرم (آشوری، ۱۳۹۵: ۲۲۹/۱)، عبارت از درخواستی است که زیان‌دیده جرم برای تعقیب دعوی عمومی و محاکمه و مجازات شخصی به مرجع صالح تقدیم می‌نماید (زراعت و حاجی‌زاده و متولی جعفرآبادی، ۱۳۹۱: ۲۸۰). معمولاً برای شروع فرایند کیفری عوامل متعددی می‌تواند دخیل باشد که با دخالت هر یک از این عوامل، فرایند مذکور را می‌توان به جریان انداخت (ماده ۶۴ ق.آ.د.ک.). با توجه به اینکه طبق اصل الزامی بودن تعقیب، اصل بر لزوم تعقیب متهم به ارتکاب جرم است و دادستان نباید در انتظار تسلیم شکایت شاکی بماند (خالقی، ۱۳۹۴: ۸۸/۱)، اما در برخی جرائم به دلیل فلسفه خاص حاکم بر

آن‌ها، تنها دخالت عامل خاص قادر به شروع فرایند کیفری خواهد بود. یکی از ارکان ابتدایی جرائم قابل گذشت، لزوم طرح شکایت چه به صورت کتبی یا شفاهی (ماده ۶۹ ق.آ.د.ک.) جهت آغاز تعقیب کیفری است و از آن جهت که در این جرائم، زیان دیده - که بعضاً از او با عنوان مفعول جرم نیز یاد شده است (سبزواری نژاد، ۱۳۹۲: ۲۰) - رکن اصلی به حساب می‌آید، بدون طرح شکایت از جانب او، این فرایند به جریان نیفتاده و دادستان جز در موارد خاص^۱ خودسرانه حق تعقیب جرم را نخواهد داشت.^۲ حتی در چنین جرائمی، اقرار متهم نیز نمی‌تواند عاملی جهت آغاز فرایند کیفری به حساب آید. در واقع شکایت برای شروع به تعقیب کافی است (ماده ۶۸ ق.آ.د.ک.)، اما در برخی جرائم به دلیل اهمیت بیشتر جنبه خصوصی آن، شکایت برای شروع به تعقیب ضروری است (خالقی، ۱۳۹۴: ۵۲/۱-۵۳). بدین ترتیب مدعی العموم نمی‌تواند مدعی‌الخصوص شده و جانشین زیان دیده از جرم شود (فتحی، ۱۳۸۴: ۱۱۴) و در صورتی که دادستان خارج از موارد استثنایی بدون طرح شکایت از سوی زیان دیده، خودسرانه اقدام به تعقیب جرم نماید، به استناد ماده ۵۷۵ ق.ا.م.و بند ۶ ماده ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ (از این پس ق.ن.ب.ر.ق.) حسب مورد دارای مسئولیت کیفری و انتظامی خواهد بود. همچنین از نظر اداری نیز اقدامات انجام شده به دلیل اینکه لزوم شکایت در جرائم قابل گذشت از قواعد آمره می‌باشد، معتبر نبوده و محکوم به بطلان^۳ و بی‌اعتباری است (زراعت، ۱۳۸۵: ۳۲۱/۱). لذا شکایت زیان دیده در این جرائم، علی‌الاصول یگانه عامل به جریان افتادن فرایند کیفری محسوب می‌شود.^۴ در واقع با اینکه بر اساس برجسته‌ترین

۱. در برخی موارد که جرم، قابل گذشت بوده، اما زیان دیده توانایی قانونی برای طرح شکایت را نداشته باشد، فرایند کیفری بدون نیاز به شکایت شاکی در صورت وجود برخی شرایط خاص به جریان خواهد افتاد؛ مانند موارد پیش‌بینی شده در مواد ۷۰ و ۷۱ ق.آ.د.ک. در ارتباط با زیان دیده محجور و ناتوان.

۲. «در جرائمی که جنبه عمومی ندارد و جز با شکایت شاکی خصوصی قابل تعقیب نیست، چنانچه شکایت از طرف شخصی غیر از زیان دیده یا وکیل قانونی طرح شود، این شکایت غیر قابل استماع بوده و مرجع قضایی باید دستور بایگانی نمودن پرونده را صادر نماید» (نظریه مشورتی شماره ۲۶/۸/۱۳۹۲-۷۲۵۱/۷ اداره کل حقوقی قوه قضاییه).

۳. در رابطه با بطلان ر.ک: زراعت، بطلان در آیین دادرسی کیفری، ۱۳۹۰؛ تدین، ۱۳۸۸؛ باقری نژاد، ۱۳۹۴.

۴. به موجب ماده ۱۲ ق.آ.د.ک.: «تعقیب متهم در جرائم قابل گذشت فقط با شکایت شاکی شروع... می‌شود». استفاده از ادات حصر «فقط» در ماده مذکور گویای این انحصار است.

ویژگی دوره عدالت عمومی که «دوره پارادایم» در نظام‌های کیفری کنونی به حساب می‌آید، هر جرمی اجباراً موجب مداخله قضایی می‌شود (استفانی و لواسور و بولک، ۱۳۸۳: ۶۳/۱)، در جرائم قابل گذشت، تنها بزه‌هایی این مداخله را به دنبال خواهند داشت که از سوی زیان‌دیده شکایتی مطرح گردیده باشد.^۱ البته باید توجه داشت چنانچه مقنن در رابطه با جرائمی، صرفاً لزوم شکایت جهت شروع تعقیب را بدون بیان کیفیت تأثیرگذاری گذشت تصریح کرده باشد،^۲ این جرائم، قابل گذشت در مفهوم خاص خود تعریف نشده و با گذشت شاکی، فرایند کیفری متوقف نمی‌گردد.

در خصوص این رکن چند نکته قابل ذکر است: نخست اینکه مباشرت مستقیم زیان‌دیده یا قائم‌مقام او در طرح شکایت، بر خلاف برخی امور^۳ شرط نمی‌باشد و مشارالیه می‌تواند در این مورد، اقدام به گرفتن وکیل نموده و توسط او تعقیب کیفری را به جریان اندازد (ماده ۶۸ ق.آ.د.ک.). البته باید در نظر داشت شکایت از سوی کسی که

۱. افزودنی است که در برخی جرائم غیر قابل گذشت به دلیل شرایط خاص حاکم بر آن، فرایند کیفری بدون شکایت زیان‌دیده قابل پیگیری نخواهد بود و مقامات قضایی جواز انجام تحقیقات را نخواهند داشت؛ مانند حکم مذکور در تبصره ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک. مبنی بر عدم جواز انجام تحقیقات از سوی مقامات ذی‌ربط در جرائم منافی عفت بدون طرح شکایت. چنانچه تعقیب جرائم مذکور پیرو شکایت زیان‌دیده آغاز شده باشد، با گذشت مشارالیه در هر مرحله‌ای متوقف خواهد شد. نظریه مشورتی شماره ۹۵/۷/۳-۱۵۴۲/۹۵/۷ اداره کل حقوقی قوه قضاییه اشعار می‌دارد: «طبق ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، اصل بر ممنوعیت تعقیب و تحقیق در جرائم منافی عفت است؛ مگر در موارد استثنایی مذکور در این ماده. یکی از این موارد، شکایت شاکی است که تعقیب و تحقیق در جرم منافی عفت مجاز است. در چنین فرضی، بقای شکایت نیز شرط ادامه تعقیب و تحقیق است. عبارت «تحقیق فقط در محدوده شکایت... انجام می‌شود»، مذکور در ماده ۱۰۲ قانون فوق‌الذکر مشعر بر همین معناست؛ زیرا در چنین مواردی، حیثیت فردی و خانوادگی شاکی باید مورد نظر باشد و با افشای موارد ناشکافته نباید موجب هتک حیثیت خانوادگی شاکی و مفسده عمومی باشد. بنابراین در فرض سؤال با گذشت شاکی، ادامه تعقیب و تحقیق برای احراز و اثبات جرم جایز نیست و دادگاه باید با همان دلایل و قرائن موجود، رأی مقتضی را صادر نماید».

۲. مصادیق قانونی این جرائم عبارت‌اند از: ماده ۴۲ قانون پولی و بانکی کشور، مواد ۱۸ و ۲۱ قانون کیفر بزه‌های مربوط به راه‌آهن، ماده ۳۱ قانون اعسار، ماده ۱۰ قانون طرز جلوگیری از بیماری‌های آمیزشی و واگیردار (در این جرائم مقام قضایی بدون طرح شکایت، حق تعقیب و آغاز فرایند کیفری را نخواهد داشت، ولی پس از شروع تعقیب، الزامی به تبعیت از گذشت شاکی ندارد).

۳. تبصره ۲ ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹: «سوگند، شهادت، اقرار، لعان و ایلاء قابل توکیل نمی‌باشد».

هیچ سمتی در طرح شکایت ندارد، قابل استماع نخواهد بود.^۱ علاوه بر این، حق شکایت قابل انتقال بوده و با فوت زیان‌دیده، ورثه می‌توانند به قائم‌مقامی از او اقدام به طرح شکایت نمایند (مستفاد از مفهوم تبصره ماده ۱۰۲ ق.م.ا.). همچنین در صورتی که زیان‌دیده فاقد اهلیت و محجور باشد، اجرای حق شکایت^۲ حسب مورد به ولی قهری یا وصی یا قیم منتقل خواهد شد. البته این حق در جرائم تعزیری تنها به مدت ۱ سال پابرجا خواهد بود و پس از گذشت ۱ سال از تاریخ اطلاع زیان‌دیده یا قائم‌مقام‌های قانونی یا قضایی او از وقوع جرم و عدم طرح شکایت در این برهه زمانی، حق شکایت ساقط خواهد شد.^۳ در واقع، قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مرور زمان شکایت را که سال‌ها در انحصار بزه صدور چک بلامحل^۴ بود، از بین برد و با تحدید حق شکایت، دامنه آن را به تمام جرائم تعزیری قابل گذشت گسترش داد.

نکته دیگر اینکه بر اساس اصل ۳۴ قانون اساسی، حق بهره‌مندی از دادرسی عادلانه و دسترسی به محکمه صالح، حق مسلم هر فرد است. به موجب حق بر داشتن محکمه عادلانه، هر شهروندی حق دارد دعوای خود را در دادگاهی مستقل و بی‌طرف مطرح نماید (نوبهار، ۱۳۸۹: ۲۸) و دادسرا نیز که از لحاظ رتبه در درجه پایین‌تری نسبت به دادگاه قرار دارد، به طریق اولی مشمول این اصل و حق خواهد بود. لازمه این حق، تکلیف دادسراها و دادگاه‌ها برای پذیرش دادخواهی و شکایت کیفری است (زراعت، ۱۳۸۸: ۱۸۶). این موضوع به صورت تلویحی در بند ۸ ماده ۱۴ و بند ۵ ماده ۱۶ ق.ن.ب.ر.ق.

۱. «در جرائمی که جنبه عمومی ندارد و جز با شکایت شاکی خصوصی قابل تعقیب نیست، چنانچه شکایت از طرف شخصی غیر از زیان‌دیده یا وکیل قانونی طرح شود، این شکایت غیر قابل استماع بوده و مرجع قضایی باید دستور بایگانی نمودن پرونده را صادر نماید» (نظریه مشورتی شماره ۲۶/۸/۱۳۹۲-۷۲۵۱/۷ اداره کل حقوقی قوه قضائیه)
۲. بر خلاف وراثت که با فوت زیان‌دیده حق شکایت را به طور کامل به ارث می‌برند، ولی قهری، وصی و قیم صرفاً اجرای حق شکایت زیان‌دیده را بر عهده دارند، بدون اینکه اصل حق به آنان منتقل گردد.
۳. ماده ۱۰۶ ق.م.ا.: «در جرائم تعزیری قابل گذشت هر گاه متضرر از جرم در مدت ۱ سال از تاریخ اطلاع وقوع جرم، شکایت نکند، حق شکایت کیفری او ساقط می‌شود مگر اینکه...».
۴. ماده ۱۱ ق.ص.ج.: «... در صورتی که دارنده چک تا ۶ ماه از تاریخ صدور چک برای وصول آن به بانک مراجعه نکند یا ظرف ۶ ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت شکایت ننماید، حق شکایت کیفری نخواهد داشت...».

که اهمال در انجام وظایف محوله و امتناع از انجام وظایف قانونی را از زمره تخلفات انتظامی قضات دانسته نیز مورد تأکید قرار گرفته است. از جمله مواردی که می‌تواند منجر به عدم تعقیب جرم گردد، اهمال و عدم توجه قضات دادسرا یا دادگاه به شکایت زیان‌دیده است و چنانچه این بی‌توجهی با سوءنیت توأم باشد، به استناد مواد ۵۷۰ و ۵۹۷ ق.ا.م.ا. رفتار قاضی خاطی، عنوان کیفری با وصف تعدد معنوی پیدا خواهد کرد. لذا شکایت زیان‌دیده ایجابی است که در صورت دارا بودن شرایط قانونی، قبول مرجع رسیدگی‌کننده جهت شروع تعقیب در آن شرط نمی‌باشد. از سوی دیگر، اعمال مجازات نوعی تشقی خاطر برای زیان‌دیدگان تلقی می‌شود. چون زیان‌دیده، از وقوع جرم متضرر می‌شود و با توجه به اینکه تأمین امنیت خود را به دولت سپرده، از دولت انتظار تأمین امنیت و به کیفر رساندن مرتکب را دارد و ممکن است که در صورت عدم توجه به شکایت و عدم تعقیب مجرم، خود دست به تلافی بزند و در صدد انتقام‌جویی برآید (رحمدل، ۱۳۹۶: ۵۳).

نکته حائز اهمیت دیگر، عدم الزام قانونی زیان‌دیده از جرم به طرح شکایت است. از آنجا که بر اساس اصل ۳۴ ق.ا.م.ا. دادخواهی که حق شکایت در جرائم قابل گذشت نیز جزئی از آن است، در زمره حقوق اساسی زیان‌دیده از جرم به شمار آمده و اجرای حق نیز وابسته به اراده باطنی صاحب حق می‌باشد. لذا قانون‌گذار عادی به استناد اصل ۴ قانون اساسی نمی‌تواند به موجب مصوبات خود چنین الزامی را برای زیان‌دیده از جرم تکلیف نماید و بر خلاف قانون اساسی رفتار کند. الزام قانونی جهت اعلام جرم، مانند آنچه که در ماده ۷۲۲ ق.ا.م.ا. پیش‌بینی شده نیز نمی‌تواند صراحتاً به معنای الزام قانونی به طرح شکایت از سوی زیان‌دیده تلقی گردد. علاوه بر این، اقدام به طرح شکایت واهی نیز در قالب افترا^۱ قابل تعقیب بوده و همچنین جبران خسارت^۲ را به دنبال خواهد داشت. بدین ترتیب لزوم شکایت شاکی جهت افتتاح فرایند کیفری بسیار حائز اهمیت بوده و می‌تواند باعث یا مانع ورود مرتکب جرم به فرایند کیفری گردد.

۱. ماده ۱۳ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب ۱۳۶۳: «در صورتی که دادگاه احراز کند شکایت شاکی از روی سوءنیت و بر خلاف واقع است، شاکی به مجازات مفتری محکوم خواهد شد...».

۲. مستفاد از تبصره ماده ۱۰۹ ق.ا.م.ا. و ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی و ماده ۲۵۵ ق.ا.د.ک. و ماده ۱۶۳ ق.ا.م.ا.

۲. لزوم گذشت شاکی

فرایند کیفری برای رسیدن به اهداف خود^۱ از مراحل مختلفی که هر کدام از اهمیت خاصی برخوردار است، عبور می‌کند. همان طور که از نام این عنوان برمی‌آید، فرایند مستلزم آغاز، انجام و پایان است (گسن، ۱۳۷۰: ۱۰) و طبیعی است که فرایند کیفری نیز از این نظم طبقه‌بندی شده مستثنا نباشد. ماده ۱ ق.آ.د.ک. به روشنی گویای چند مرحله‌ای بودن فرایند کیفری است و به طور کلی این فرایند تشکیل شده است از: ۱. مرحله کشف جرم، ۲. مرحله تعقیب متهم، ۳. مرحله تحقیقات مقدماتی، ۴. مرحله محاکمه، ۵. مرحله اجرای حکم که تحت عنوان «مراحل پنج‌گانه» یاد می‌شوند (آخوندی، ۱۳۸۸: ۶۳/۱) و تمامی این مراحل تحت عنوان «تعقیب جرم» به طور عام از سوی دادسرا و به طور خاص از جانب دادگاه^۲ انجام می‌پذیرد.

بر اساس این رکن، شاکی به موجب حق اولیه خود، این اختیار را خواهد داشت که در هر یک از این مراحل، اقدام به اجرای حق گذشت خود نماید^۳ و فرایند کیفری را متوقف سازد. مرتکب نیز می‌تواند اعم از متهم و محکوم باشد و زیان‌دیده از جرم، حق بخشیدن هر دو را دارد (اسرافیلیان، ۱۳۸۶: ۱۲). ماده ۲۵۵ ق.م.ا. صراحتاً بیان می‌دارد: حد قذف حق الناس است و تعقیب و اجرای مجازات منوط به مطالبه مقذوف است. در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله، حسب مورد تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می‌شود.

همچنین ماده ۳۴۷ ق.م.ا. اشعار می‌دارد: صاحب حق قصاص در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی یا اجرای حکم می‌تواند به طور مجانی یا با مصالحه، در برابر حق یا مال گذشت کند.

نیز ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ بیان می‌دارد:

۱. تا مدت‌ها هدف از وضع قوانین شکلی ابتدا تأمین منافع اجتماع و در وهله دوم تأمین حقوق دفاعی متهم بوده است. با ظهور دانش نوین در علوم جنایی که بزه‌دیده‌شناسی حمایتی نام گرفته است، تأمین منافع زیان‌دیده از جرم نیز در قوانین اغلب کشورها مورد توجه سیاست‌گذاران جرم قرار گرفته است.

۲. مواد ۲۴، ۳۰۴، ۳۰۶ و ۳۴۰ ق.آ.د.ک.

۳. ماده ۱۷۸ ق.آ.د.م. که اشعار می‌دارد: «در هر مرحله از دادرسی مدنی طرفین می‌توانند دعوای خود را به طریق سازش خاتمه دهند»، به نوعی بیانگر چنین دیدگاهی است.

... تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت در هر زمان تعقیب کیفری یا اجرای مجازات موقوف می‌شود.

درست است که منطوق این مواد صرفاً یک بیان مصداقی دارد، اما از مفهوم آن به عنوان یک قاعده در جرائم قابل گذشت می‌توان بهره جست. در نتیجه، محدود ساختن تأثیرگذاری گذشت به هر یک از مراحل فرایند کیفری، جرم مورد نظر را از قلمرو جرائم قابل گذشت در مفهوم خاص خود خارج می‌سازد. به عبارت دیگر، بر اساس این رکن، زیان دیده از زمان طرح شکایت تا یک روز مانده به اتمام اجرای مجازات، حق گذشت خواهد داشت و هیچ گونه محدودیت مرحله‌ای یا زمانی، این حق را از بین نخواهد برد و لذا گذشت ممکن است در دادسرا یا در حین رسیدگی در دادگاه و یا بعد از صدور حکم و در حین اجرای آن باشد (گلدوزیان، ۱۳۸۷: ۴۹). باید توجه داشت که چنانچه قانون گذار در قبال جرمی بدون تصریح به لزوم شکایت، صرفاً اثرگذاری گذشت را بیان نموده باشد،^۱ این جرائم، قابل گذشت در معنای مضیق محسوب نمی‌شوند.

از سوی دیگر، چنانچه شاکی در صدد اجرای حق گذشت خود باشد، اما مقام قضایی به هر دلیلی از جمله به هدر رفتن اقدامات قضایی صورت گرفته، از تأثیر دادن گذشت در هر یک از مراحل مورد نظر شاکی امتناع نماید، به استناد بند ۵ ماده ۱۶ ق.ن.ب.ر.ق. مسئولیت انتظامی داشته و هر گونه تصمیم توأم با مجازات که متعاقب این امتناع در ارتباط با متهم یا محکوم علیه اتخاذ نموده باشد، فاقد اعتبار بوده و به استناد مواد ۵۷۰ و ۵۷۵ ق.ا.م. با مسئولیت کیفری مواجه خواهد شد. در واقع با توجه به اینکه گذشت نوعی ایقاع محسوب می‌شود، قبول در آن شرط نبوده و مقام قضایی با احرار^۲ گذشت شاکی، مکلف به ترتیب اثر دادن به آن در هر زمان و هر مرحله از

۱. مصادیق قانونی این جرائم عبارت‌اند از: ماده ۱۳۰ قانون شرکت‌های تعاونی، ماده ۴۵ قانون توزیع عادلانه آب، ماده ۶ لایحه قانونی رفع تجاوز از تأسیسات آب و برق کشور. (در این جرائم، مقام قضایی بدون طرح شکایت حق تعقیب خواهد داشت، ولی در صورت گذشت شاکی، مکلف به صدور قرار موقوفی است.)

۲. «در دعوی قابل گذشت تا زمانی که گذشت شاکی احرار نشود، دعوی کیفری قابل رسیدگی خواهد بود» (رای وحدت رویه شماره ۵۲۵-۱/۲۹-۱۳۶۸).

فرایند کیفری است. اعلام گذشت هیچ گونه محدودیت زمانی نداشته و شاکی حق دارد که در هر زمانی از حق گذشت مستقر و مستمر خود استفاده نماید. لذا مقام قضایی نمی‌تواند اثر تام زمانی گذشت را نادیده گرفته و آن را از نظر زمانی تجزیه کند و مثلاً بدون پیش‌بینی قانون عنوان نماید که چون شاکی تا ۱ سال از شروع فرایند کیفری گذشت نکرده، دیگر حق گذشت ندارد و به این ترتیب حق گذشت همانند حق شکایت^۱ مشمول تجزیه زمانی گردد. در نتیجه گذشت فاقد مرور زمان است و چنین حالتی نیز در قانون‌گذاری کیفری ایران تا کنون به رسمیت شناخته نشده است.

در ارتباط با جایگاه شاکی در اعلام گذشت باید توجه نمود که بر خلاف تصریح قانون‌گذار نسبت به شکایت، که آن را قابل توکیل اعلام کرده، در ارتباط با توکیل‌پذیری گذشت که چنین صراحتی در قانون آیین دادرسی کیفری به چشم نمی‌خورد، ولی این امر به معنای منع گذشت توسط وکیل شاکی نیست؛ چرا که به موجب بند ۲ ماده ۳۵ ق.آ.د.م. که در موارد سکوت در آیین دادرسی کیفری در راستای اصل ۱۶۷ قانون اساسی می‌توان از آن بهره جست، وکالت در مصالحه و سازش تصریح گردیده و لذا گذشت به عنوان یکی از مصادیق صلح و سازش قابل توکیل بوده و قائم به شخص نمی‌باشد.

با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و به موجب ماده ۱۰۱، قانون‌گذار با تغییر رویکرد نسبت به گذشت مشروط و معلق که در ماده ۲۳ ق.م.ا. ۱۳۷۰ آن را فاقد اعتبار می‌دانست، صراحتاً گذشت مشروط و معلق را در صورت تحقق شرط یا معلق علیه به رسمیت شناخته و در تبصره ۱ ماده ۱۰۱ ضمن اعلام اینکه چنین گذشتی مانع تعقیب، رسیدگی و صدور حکم نیست، اجرای مجازات در قبال جرائم قابل گذشت را منوط به عدم تحقق شرط یا معلق علیه دانسته است. در واقع، قانون‌گذار با این شیوه تقنین، نه قصد کنار زدن گذشت مشروط و معلق را به طور کامل داشته و نه خواسته که آن را به بی‌هیچ قید و شرطی بپذیرد و در نتیجه با رویکردی میانه در مسیر قانونمندسازی

۱. ماده ۱۰۶ ق.م.ا. و ماده ۱۱ قانون صدور چک؛ این گزاره‌ها گویای «مرور زمان شکایت» هستند.

قدم برداشته است. البته باید توجه داشت که با تحقق شرط یا معلق علیه در هر مرحله، فرایند کیفری متوقف گردیده و مقام قضایی مکلف به صدور قرار موقوفی است. در هر حال با در نظر گرفتن توضیحات فوق، پیرامون این رکن دو فرض مشتبه وجود دارد که به دلیل شباهت با جرائم قابل گذشت، باید مورد توجه قرار گیرند:

فرض اول، ناظر بر حالتی است که به جریان افتادن فرایند کیفری، نیازمند شکایت زیان دیده بوده و گذشت او هم باعث موقوفی این فرایند می گردد، ولی تأثیر گذشت تنها تا مرحله ای خاص و مثلاً تا قبل از صدور حکم قطعی می تواند مؤثر باشد و گذشت بعد از این مرحله مؤثر واقع نشده، مجازات اجرا خواهد شد.^۱ حال آنکه در مفهوم خاص جرائم قابل گذشت، گذشت شاکی در تک تک مراحل فرایند کیفری منجر به موقوف شدن آن می گردد. لذا چنین جرائمی، از قلمرو جرم قابل گذشت خارج است. فرض دوم، شامل جرائمی است که تعقیب و شروع فرایند کیفری صرفاً با شکایت زیان دیده از جرم میسر بوده و تأثیر گذشت او منوط به صلاح دید قاضی خواهد بود که فرایند کیفری را موقوف نماید یا اینکه این فرایند را تا صدور حکم و اجرای آن ادامه دهد. نمونه بارز چنین جرائمی را می توان در ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی سابق (که به موجب ماده ۷۲۸ ق.ا.م.ا. جدید منسوخ گردیده) مشاهده نمود که در این مورد، کیفیت تأثیرگذاری گذشت در مراحل فرایند کیفری، منوط به حکم و تصمیم قاضی بوده است. تفاوت این قسم از جرائم با موارد تحلیل شده، در منبعی است که کیفیت تأثیرپذیری گذشت را تعیین می نماید. در قسم اخیر، تأثیرگذاری گذشت بر اساس حکم قضایی است، اما در موارد دیگر، سرنوشت تأثیر گذشت را قانون تعیین می کند و قاضی نمی تواند بر اساس صلاح دید خود، مانع چگونگی این اثرگذاری گردد. در نتیجه، مفهوم مضیق جرائم قابل گذشت، چنین فرضی را در بر نمی گیرد.

با توجه به مراتب فوق می توان گفت که این رکن مهم ترین رکن جرائم قابل گذشت است و نتیجه تصمیم گیری در هر یک از مراحل فرایند کیفری بر اساس این رکن، تداوم حضور مرتکب جرم در این چرخه و یا خروج وی از آن خواهد بود.

۱. مصادیق قانونی این جرائم عبارتند از: ماده ۱۱۱ و ۱۱۲ قانون ثبت اسناد و املاک، ماده ۷ قانون راجع به واگذاری معاملات ارزی به بانک ملی ایران، ماده ۷ قانون راجع به ازدواج.

مبحث دوم: موقوفی فرایند کیفری

در نتیجه گذشت شاکی، آنچه باعث توقف روند فرایند کیفری می‌گردد، قرار موقوفی است. قرار موقوفی به عنوان یکی از قرارهای نهایی، یک قرار شکلی است و دادرسی بی‌آنکه وارد ماهیت امر کیفری شود، به جتهی از جهات قانونی، فرایند کیفری را موقوف می‌سازد (آخوندی، ۱۳۸۴: ۲۶۱/۵). هرچند ماده ۱۳ ق.آ.د.ک. صرفاً به موقوف شدن فرایند کیفری اشاره کرده و متعرض تام بودن آن نشده است، در بطن مفهوم موقوفی، تام بودن و توقف کامل مفروض می‌باشد.^۱ ماهیت این قرار از این حیث که گذشت در کدام مرحله از فرایند کیفری صورت گیرد نیز متفاوت خواهد بود. اگر گذشت در مرحله قبل از صدور حکم صورت گیرد، قرار موقوفی تعقیب^۲ صادر می‌شود و چنانچه این اقدام پس از صدور حکم^۳ انجام پذیرد، حسب مورد قرار موقوفی مجازات^۴ یا قرار موقوفی اجرای حکم^۵ (این دو قرار هیچ تفاوتی با یکدیگر به جز نام‌گذاری ندارند) صادر خواهد شد. بنابراین قرارهایی مانند قرار موقوفی تحقیقات مقدماتی و قرار موقوفی محاکمه، در حقوق شکلی ایران جایگاهی نداشته و هر دو مورد در زیر مجموعه یکی از قرارهای مذکور جای می‌گیرند.

با صدور قرار موقوفی، زیان‌دیده از جرم حق شکایت مجدد را از دست می‌دهد و نمی‌تواند دعوای مختومه شده را مجدداً به جریان اندازد. بنابراین اثر قرار موقوفی، مطلق است و در صورت صدور، تمامی مراحل فرایند کیفری به طور کلی متوقف می‌گردد و هر گونه عدم موقوفی تام این فرایند در صورت گذشت شاکی، جرم مورد نظر را از قلمرو قابل گذشت بودن خارج می‌سازد. به عبارت دیگر، خروج کامل مرتکب از

۱. افزودنی است که موقوفی تام مانع از رسیدگی به جهات دیگر از جمله ضرر و زیان وارده و جبران خسارت نمی‌شود و تام بودن موقوفی علی‌الاصول تأثیری در جنبه مدنی فرایند کیفری نخواهد داشت (مواد ۲۰ و ۵۰۶ ق.آ.د.ک.).

۲. ماده ۱۳ ق.آ.د.ک.

۳. هرچند گذشت پس از صدور حکم، از موارد سقوط مجازات به شمار می‌رود، ولی در این حالت حسب مورد، قرار موقوفی مجازات یا اجرای حکم صادر می‌شود، نه قرار سقوط مجازات.

۴. ماده ۱۳ ق.آ.د.ک.

۵. ماده ۱۰۷ ق.م.ا. و ماده ۵۰۵ ق.آ.د.ک.

چرخه فرایند کیفری در صورت گذشت شاکی، نتیجه قهری صدور قرار موقوفی است و آنچه به عنوان پیامد گذشت شاکی به موجب قانون مشخص گردیده، قرار موقوفی با ویژگی اعتبار امر مختوم می باشد. بدین ترتیب با تحقق این شرایط، شکایت مجدد قابل طرح و رسیدگی نبوده و به اصطلاح عدول از گذشت مسموع نخواهد بود.^۱ البته این امر، مانع از طرح شکایت مجدد در صورت بروز عوارض بعد از گذشت که متصل به جرم ارتكابی باشد، نمی گردد.^۲

در قانون آیین دادرسی کیفری، قراری تحت عنوان قرار ترک تعقیب پیش بینی شده است که ظاهراً با آنچه در این رکن بدان اشاره کردیم، تناقض دارد. قرار ترک تعقیب نخستین بار در ماده ۸۹ قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۰ مورد توجه قانون گذار قرار گرفت که صدور تقاضانامه ترک تعقیب را صرفاً نسبت به متهمان مجنون یا دارای اختلال مشاعر پیش بینی کرده بود. با تصویب قانون جدید آیین دادرسی کیفری و به موجب ماده ۷۹ این قانون:

در جرائم قابل گذشت، شاکی می تواند تا قبل از صدور کیفرخواست، درخواست ترک تعقیب کند. در این صورت دادستان قرار ترک تعقیب صادر می کند. شاکی می تواند تعقیب مجدد متهم را فقط برای یک سال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب درخواست کند.

قرار ترک تعقیب را نباید با قرار موقوفی تعقیب یکسان دانست. از جهت تکلیف مقام قضایی برای صدور قرار و مرحله ای که این قرارها صادر می شوند، بین این دو شباهت وجود دارد و هر دو در مراحل پیش محاکمه صادر می شوند، اما از حیث آثار تفاوتی آشکار با یکدیگر دارند. بدین توضیح که قرار ترک تعقیب فاقد قاطعیتی است که قرار موقوفی تعقیب از آن برخوردار است و شاکی به این دلیل که قانون گذار ترک

۱. ذیل ماده ۱۰۱ ق.ا.م.

۲. «هرچند طبق ماده... [۱۰۱ ق.ا.م.] عدول از گذشت مسموع نیست، ولی این عدم استماع شکایت در محدوده گذشت ناظر بر آثاری است که در هنگام گذشت موجود بوده است. اما اگر بعد از اعلام رضایت، آثاری ظاهر شود که نوع بزه ارتكابی را تغییر دهد، شکایت شاکی به علت بروز عوارض بعدی قابل طرح بوده و مراجع قضایی باید به آن رسیدگی نمایند...» (نظریه های مشورتی به شماره های ۱۳۶۶/۱۰/۱۰-۷/۵۵۶۳ و ۷۷/۳/۲۰-۷/۲۲۰۸ و ۱۳۶۶/۱۰/۱۰-۷/۵۵۶۳ اداره کل حقوقی قوه قضاییه).

تعقیب را گذشت تلقی نکرده، مجدداً می‌تواند نسبت به تعقیب متهم اقدام نماید؛ هرچند که با محدودیت زمانی مواجه است. به عبارتی، ترک تعقیب ابراء محسوب می‌شود و اساساً به همین دلیل است که حق شکایت مجدد پابرجا می‌ماند؛ چه آنکه با ابراء، مدعی حق خود را به حال خود رها می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۵۰۰)، بی‌آنکه این رهایی مفهوم گذشت یا اعراض داشته باشد. لذا اعتبار امر مختوم که یکی از امتیازات مهم قرار موقوفی است در قرار ترک تعقیب جاری نخواهد شد. البته به صراحت ماده ۷۹ بعد از سپری شدن مدت ۱ سال از صدور قرار ترک تعقیب، حق شکایت مجدد شاکی منتفی گردیده و در این حال است که قرار ترک تعقیب، آن قاطعیت و حتمیت قرار موقوفی را به دست می‌آورد. در واقع، قرار موقوفی به محض صدور، اعتبار لازم را برای متوقف نمودن همیشگی فرایند کیفری کسب می‌کند، ولی قرار ترک تعقیب با تأخیری یک‌ساله و در صورت عدم شکایت مجدد از سوی شاکی در این مدت، از اعتبار امر مختوم برخوردار می‌شود. لذا در صورتی که شاکی بعد از سپری شدن مدت پیش‌بینی شده اقدام به شکایت مجدد نماید، در این صورت مقام قضایی به استناد اعتبار امر مختوم، مکلف به صدور قرار موقوفی خواهد بود. نکته دیگری که در ارتباط با قرار ترک تعقیب باید مورد توجه قرار گیرد، محدودیت تأثیرگذاری مرحله‌ای این قرار است؛ بدین معنا که به صراحت ماده ۷۹ ق.آ.د.ک. قرار ترک تعقیب صرفاً در مراحل پیش از محاکمه و صدور کیفرخواست صادر خواهد شد، لذا بعد از صدور کیفرخواست تصمیم شاکی مبنی بر ترک محاکمه و صدور قرار ترک محاکمه مسموع نخواهد بود. همچنین قرار ترک تعقیب که به ابتکار شاکی و در جرائم گذشت‌پذیر صادر می‌شود، با قرار خودداری از تعقیب موضوع ماده ۸۰ که به ابتکار مقام قضایی و در جرائم گذشت‌ناپذیر صادر می‌گردد، متفاوت است. لازم به ذکر است که تصمیم اتخاذی درباره صدور قرار ترک تعقیب در جرائمی که فرایند کیفری آن‌ها به صورت مستقیم در دادگاه آغاز می‌گردد، از جمله جرائم تعزیری درجه ۷ و ۸، جرائم منافی عفت و جرائم افراد زیر ۱۵ سال، بسته به ماهیت جرم ارتكابی و شخصیت مرتکب متفاوت خواهد بود. در خصوص جرائم منافی عفت با توجه به غیر قابل گذشت بودن آن‌ها، صدور قرار ترک تعقیب موضوعیت پیدا نمی‌کند و در رابطه با جرائم تعزیری مذکور نیز

چنانچه جرم ارتكابی مانند جرائم مندرج در مواد ۶۳۲، ۶۴۸، ۶۷۹، ۶۸۵ و ۷۰۰ ق.م.ا. در زمره جرائم قابل گذشت بوده و توسط افراد بالای ۱۵ سال ارتكاب یابد، از آنجا که ضمانت اجرای پیش‌بینی شده در ماده ۸۹ ق.م.ا. صراحتاً مجازات دانسته شده، با گذشت شاکی صدور قرار ترک تعقیب از سوی دادگاه اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. اما چنانچه جرم قابل گذشت توسط افراد زیر ۱۵ سال ارتكاب یابد، بر حسب اینکه مرتکب دختر یا پسر باشد، قرار صادره از سوی دادگاه در همه موارد لزوماً ترک تعقیب نخواهد بود؛ بدین شرح که از آنجا که به استناد ماده ۱۴۷ ق.م.ا. سن بلوغ در پسران ۱۵ سال قمری است و با توجه به وحدت ملاک مواد ۲۰۲ و ۳۰۷ ق.آ.د.ک.^۱، در صورت ارتكاب جرم از سوی طفل پسر، دادگاه مکلف به صدور قرار موقوفی تعقیب است و اساساً صدور قرار ترک تعقیب پیرو گذشت شاکی در چنین موردی متصور نمی‌باشد، ولی در صورتی که مرتکب جرم دختر بالغ زیر ۱۵ سال باشد، با اعلام گذشت شاکی، دادگاه اقدام به صدور قرار ترک تعقیب می‌نماید، بی‌آنکه این تصمیمات مانعی برای اتخاذ تصمیمات مندرج در ماده ۸۸ ق.م.ا. محسوب شود.^۲

در قوانین کیفری، برخی جرائم وجود دارند که از آنها تحت عنوان جرائم ذوالجنبین یاد شده است (باهری، ۱۳۸۴: ۴۸۵). در این موارد، جنبه غیر عمومی جرم تابع قواعد حاکم بر جرائم قابل گذشت بوده و تعقیب جرم منوط به شکایت شاکی خواهد بود و با گذشت او در هر مرحله، فرایند کیفری موقوف می‌گردد و جنبه عمومی آن نیز تابع قواعد حاکم بر جرائم غیر قابل گذشت بوده و مقام قضایی بدون شکایت شاکی ملزم به تعقیب جرم ارتكابی خواهد بود و گذشت شاکی نیز به استناد بند الف ماده ۳۸ ق.م.ا. می‌تواند تخفیف مجازات را به دنبال داشته باشد؛ مانند جرم قتل عمدی که به دلیل دارا بودن ویژگی حق‌الناسی قصاص، قابل گذشت بوده و به دلیل دارا بودن جنبه

۱. ماده ۲۰۲ ق.آ.د.ک.: «هر گاه بازپرس در جریان تحقیقات احتمال دهد متهم حین ارتكاب جرم مجنون بوده است... پرونده را با صدور قرار موقوفی تعقیب نزد داستان می‌فرستد...».

ماده ۳۰۷ ق.آ.د.ک.: «هر گاه دادگاه در جریان رسیدگی احتمال دهد متهم حین ارتكاب جرم مجنون بوده است... نسبت به اصل اتهام به صدور قرار موقوفی تعقیب مبادرت می‌کند و با رعایت اقدامات تأمینی برای متهم تصمیم می‌گیرد».

۲. وحدت ملاک ماده ۳۰۷ ق.آ.د.ک.

عمومی، غیر قابل گذشت است که به موجب ماده ۶۱۲ ق.ا.م.ا. مرتکب تحت شرایطی به صلاح‌دید مقام قضایی به مجازات حبس با اعمال کیفیات مخففه محکوم خواهد شد.^۱ به طور کلی، این جرائم را باید غیر قابل گذشت نامید؛ چه، در نهایت گذشت شاکی تنها نسبت به جنبه گذشت‌پذیری آن مؤثر بوده و باعث موقوفی این جنبه می‌گردد، اما فرایند کیفری در ارتباط با جنبه گذشت‌ناپذیری ادامه خواهد داشت و در نهایت به جای قرار موقوفی، قرار جلب به دادرسی و به تبع آن کیفرخواست صادر می‌شود. در واقع تغییر نوع مجازات^۲ به واسطه گذشت شاکی در نتیجه چنین تلفیقی، مانع خروج کامل مرتکب از چرخه کیفری خواهد بود و چنین پیامدی، جرم ارتكابی را از دایره جرائم قابل گذشت در مفهوم مضیق خارج می‌سازد. در برخی جرائم نیز که مصادیق آن بسیار ناچیز است، با اینکه جرم ارتكابی تنها با شکایت زیان‌دیده قابل تعقیب است و شاکی نیز در هر مرحله از فرایند کیفری حق گذشت دارد و گذشت او نیز منجر به صدور قرار موقوفی می‌گردد، بخشی از مجازات همچنان قابلیت اجرایی خود را حفظ می‌کند؛ مانند آنچه قانون‌گذار در قسمت دوم ماده ۱۲ ق.ص.ج. پیش‌بینی کرده است. به موجب این ماده:

... هر گاه شاکی پس از صدور حکم قطعی گذشت کند... اجرای حکم موقوف می‌شود و محکوم‌علیه فقط ملزم به پرداخت مبلغی معادل یک‌سوم جزای نقدی مقرر در حکم خواهد بود....

بنابراین گذشت در چنین حالتی صرفاً باعث انقطاع رابطه شاکی و متهم شده و باعث انفکاک متهم با دعوای عمومی (صدور حکم جزای نقدی) نمی‌گردد. بنابراین جرم صدور چک بلامحل به دلیل عدم موقوفی تام فرایند کیفری با گذشت شاکی پس

۱. همچنین مواد ۶۱۴ و ۶۱۶ ق.ا.م.ا. در ارتباط با ضرب و جرح عمدی و قتل غیر عمد ناشی از تقصیر که در صورت گذشت شاکی نسبت به دیه، امکان تعقیب مرتکب به واسطه جنبه عمومی جرم وجود خواهد داشت.

۲. گفتنی است که آنچه در ماده ۲۸۳ ق.آ.د.ک. مبنی بر تغییر نوع مجازات در نتیجه رضایت شاکی مورد اشاره قرار گرفته، ناظر بر اعمال مقررات تخفیف در جرائم غیر قابل گذشت است و در جرائم قابل گذشت، به طور کلی با رضایت شاکی، مجازات منتفی گردیده و موقعیتی برای تغییر کمیت و ماهیت مجازات متصور نیست.

از صدور حکم قطعی به واسطه صدور حکم جزای نقدی، هرچند که سایر ارکان را به طور کامل داراست، در دسته جرائم قابل گذشت به آن مفهوم خاصی که مدنظر است، قرار نمی‌گیرد.

همچنین ذکر این نکته ضروری است که در صورت گذشت شاکی، موقوفی تام فرایند کیفری حسب مورد، حق متهم یا محکوم علیه بوده و مقامات قضایی نمی‌توانند وی را از این حق محروم کنند.^۱ به عبارت دیگر، مقامات قضایی مکلف‌اند به استناد بند ب ماده ۱۳ ق.آ.د.ک. و ماده ۱۰۰ ق.م.ا. و به دلیل اصل آمره بودن قوانین کیفری، پس از ابراز گذشت و تعیین صحت آن، قرار موقوفی صادر نمایند و فرایند کیفری را در هر مرحله که باشد، مختومه اعلام کنند و در صورت عدم صدور قرار موقوفی متعاقب گذشت شاکی، ضمن بطلان اقدامات انجام شده، مقام قضایی به استناد مواد ۵۷۰ و ۵۷۵ ق.م.ا. مرتکب جرم گردیده و با توجه به بند ۵ ماده ۱۶ ق.ن.ب.ر.ق. باید پاسخ‌گوی تخلف انتظامی خود نیز باشد. حتی قلمرو خروج کامل مرتکب از فرایند کیفری در صورتی که گذشت پس از صدور حکم قطعی نیز صورت گرفته باشد، به اندازه‌ای گسترده است که زوال آثار تبعی محکومیت کیفری را که در تبصره ۲ ماده ۲۵ ق.م.ا. نیز مورد تأکید قرار گرفته، موجب خواهد شد. بنابراین ارتکاب مجدد جرم مشمول قواعد تکرار و تعدد جرم نخواهد بود و محکومیت قبلی مانعی برای تعلیق اجرای مجازات در آینده نمی‌باشد (زراعت، *درس‌هایی از حقوق جزای عمومی*، ۱۳۹۰: ۲۸۰). از سوی دیگر، چنانچه قرار موقوفی در مرحله پیش‌محاکمه یا محاکمه صادر گردد، به دلیل آمره بودن قواعد حقوق کیفری، مرتکب نمی‌تواند اصرار به ادامه فرایند کیفری و صدور حکم مجازات به استناد حق سزادیدگی جهت آرامش وجدانی داشته باشد.

نکته پایانی که باید بدان اشاره کرد، قلمرو موقوفی در ارتباط با ضمانت اجراها یا واکنش‌های اجتماعی در مقابل جرم می‌باشد. چهره واکنش اجتماعی در قلمرو حقوق کیفری، در مجازات‌ها و اقدامات تأمینی متبلور می‌شود (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۰: ۱۸۱/۲).

۱. هرچند به موجب ماده ۱۲۹ ق.م.ا. وجود جهات موقوفی نسبت به مرتکب، تأثیری در تعقیب معاون جرم نخواهد داشت، با این حال شعبه ۲ دیوان عالی کشور در رأی شماره ۱۷۳۳-۱۳۱۸/۷/۲۴، از این قاعده عدول کرده و گذشت شاکی در جرائم قابل گذشت را در حق معاون نیز مؤثر در مقام دانسته است.

مجازات عبارت است از عکس‌العمل اجتماعی که به صورت رنج و تعب بر بزه‌کار اعمال می‌شود (گلدوزیان، ۱۳۹۶: ۴۹۴). اقدامات تأمینی و تربیتی نیز عبارت است از یک سلسله تدابیر پیشگیرانه ناشی از واکنش جامعه برای جلوگیری از تکرار جرم از سوی مجرمان خطرناک که به حکم قانون از جانب دادگاه اتخاذ و درباره آن‌ها اعمال می‌گردد (قاسمی، ۱۳۷۴: ۱۳). با توجه به این تعریف، اقدامات تأمینی و تربیتی به دلیل ماهیت خاص پیشگیرانه‌ای (پیشگیری فردی) که دارند، علی‌الاصول مجازات محسوب نمی‌شوند و در نتیجه از شمول عمومی این رکن خارج بوده و موقوفی تام به واسطه گذشت شاکی، صرفاً در محدوده مجازات‌ها که مشخصه اصلی حقوق کیفری هستند، مصداق و معنا پیدا می‌کند.

بنا بر آنچه گفته شد، نتیجه قهری موقوفی تام فرایند کیفری، برخورداری متهم یا محکوم‌علیه از حق خروج کامل از این فرایند می‌باشد.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

قانون‌گذار کیفری ایران همانند بسیاری از نظام‌های حقوقی با پذیرش اصل عمومی بودن و به تبع آن غیر قابل گذشت بودن جرم، تأمین منافع جامعه را بر منافع فردی برتری داده و در موارد استثنایی مصلحت را بر آن دیده که خلاف این قاعده رفتار نماید؛ اقدامی که مفهوم و مصداق جرائم قابل گذشت را وارد عرصه تقنین نموده است. بر اساس قوانین مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ جرائم قابل گذشت جرائمی هستند که فرایند کیفری آن‌ها تنها با شکایت زیان‌دیده از جرم به جریان افتاده و با گذشت او در هر مرحله، این فرایند با صدور قرار موقوفی متوقف می‌گردد. هرچند این رویکرد به عنوان یکی از مؤلفه‌های تکریم زیان‌دیدگان در راستای اهداف عدالت ترمیمی می‌تواند قابل دفاع باشد، اما با در نظر گرفتن تأثیر منفی چنین اختیارات گسترده‌ای بر روند فرایند کیفری و به ویژه مشروعیت دادن به شرط و تعلیق در گذشت، نقایص آن بیش از پیش مشخص می‌گردد. به انحصار درآوردن حق شکایت برای زیان‌دیده از جرم، می‌تواند تطمیع و خطر تهدید کردن او از سوی مرتکب جرم در صورت طرح شکایت را به دنبال داشته باشد و بدین ترتیب زیان‌دیده از جرم یا با تطمیع

مالی و غیر مالی و یا به منظور حفظ جان و مال خود و اطرافیانش هرگز اقدام به شکایت ننماید و بدین ترتیب مرتکب جرم به سهولت و بدون دغدغه تعقیب مستقل از سوی دولت از مجازات جرم ارتكابی قابل گذشت رهایی می‌یابد؛ هر چند در چنین حالتی امکان تعقیب او در قلمرو ماده ۶۶۹ کتاب پنجم ق.م.ا. وجود خواهد داشت. از سوی دیگر قانون‌گذار مجازات اسلامی با به رسمیت شناختن گذشت مشروط و معلق در تبصره ۱ ماده ۱۰۱ باب سوءاستفاده از حق را برای شاکی گشوده است. با توجه به اینکه شرط یا مورد تعلیق در گذشت می‌تواند جنبه مالی یا غیر مالی داشته باشد، شناسایی این عمل حقوقی در مواردی می‌تواند منجر به تحقق انگیزه‌های مالی در اعلام گذشت از سوی شاکی شود و در نتیجه گذشت از جرم به جای آنکه رهیافتی حقوقی در راستای تحقق اهداف سیاست جنایی باشد، تبدیل به یک فرصت مال‌اندوزی برای شاکیان گردد که در نتیجه آن مرتکبان برخوردار از وضعیت مالی مناسب با تطمیع شاکی، اسباب خروج خود را از فرایند کیفری فراهم می‌آورند. به دنبال این «بی‌کیفرمانی»، مرتکبان جرائم قابل گذشت با این اندیشه که با تهدید یا تطمیع زیان‌دیده از جرم یا شاکی، او را از طرح شکایت کیفری منصرف و یا گذشت او را جلب خواهند کرد، متجری شده و از منظر جرم‌شناسی و حقوقی به تکرار و تعدد جرم روی می‌آورند. در نتیجه پیشنهاد می‌شود:

اولاً قانون‌گذار در مفهوم و ارکان جرائم قابل گذشت تجدیدنظر نموده و با از بین بردن اطلاق آن، بازتعریفی منطبق با واقعیت‌های عملی حقوق کیفری ارائه دهد. ثانیاً برای استفاده شاکی از حق گذشت خود، مرور زمان پیش‌بینی نماید تا سرانجام فرایند کیفری به طور مطلق در گرو تصمیم شاکی نباشد و در صورت عدم پذیرش مرور زمان، گذشت شاکی را پس از سپری شدن مدت زمان مشخصی از شروع فرایند کیفری منوط به تأیید دادستان یا دادگاه نماید و یا در اقدامی مطلوب‌تر، گذشت شاکی صرفاً تا قبل از شروع اجرای حکم مؤثر در مقام تشخیص داده شده و با شروع اجرای حکم، حق گذشت شاکی زائل گردد تا بدین ترتیب احترام به ماهیت حق بودن گذشت نیز رعایت گردد.

ثالثاً گذشت مشروط یا معلق را صرفاً در مواردی که شرط یا مورد تعلیق، واجد جنبه

غیر مالی باشد، مؤثر در مقام تشخیص دهد تا بدین طریق فرایند کیفری، قربانی انگیزه‌های مالی اصحاب دعوی نگردد.

رابعاً در راستای اصل وابستگی بین معاون و مباشر جرم، معاونت در جرائم قابل گذشت را نیز به تبع جرم اصلی، قابل گذشت اعلام نماید و در نهایت با حذف نهاد غیر موجه ترک تعقیب که در تناقض با اصول حاکم بر گذشت قرار دارد و ناقض حقوق روانی متهم نیز به شمار می‌رود، جریان فرایند کیفری را از قلمرو تصمیمات نسنجیده شاکی خارج سازد.

اعمال این اصلاحات در راستای قانونمندسازی حق زیان‌دیده یا شاکی در فرایند کیفری حاکم بر جرائم قابل گذشت و تضمین حقوق متهم در فرایند حاکم بر این جرائم، گامی مثبت در جهت تقویت اصل بازدارندگی مجازات‌ها، احترام به اصل عمومی بودن جرائم، انسجام درون‌سیستمی حقوق کیفری و تحقق دادرسی ضابطه‌مند به شمار خواهد رفت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتاب‌شناسی

۱. آخوندی، محمود، *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱، چاپ چهاردهم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۸ ش. و ج ۵، تهران، مجد، ۱۳۸۴ ش.
۲. آشوری، محمد، *آیین دادرسی کیفری*، چاپ نوزدهم، تهران، سمت، ۱۳۹۵ ش.
۳. آقایی جنت‌مکان، حسین، *حقوق کیفری عمومی*، تهران، جنگل، ۱۳۹۰ ش.
۴. استفانی، گاستون، ژرژ لواسور و برنار بولک، *حقوق جزای عمومی*، ترجمه حسن دادبان، چاپ دوم، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۳ ش.
۵. اسرافیلیان، رحیم، *جرایم قابل‌گذشت*، چاپ دوم، تهران، میزان، ۱۳۸۶ ش.
۶. باقری‌نژاد، زینب، *اصول آیین دادرسی کیفری*، تهران، خرسندی، ۱۳۹۴ ش.
۷. باهری، محمد، *نگرشی بر حقوق جزای عمومی*، چاپ دوم، تهران، مجد، ۱۳۸۴ ش.
۸. تدین، عباس، *تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری*، چاپ جدید، تهران، میزان، ۱۳۸۸ ش.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی حقوق*، چاپ بیست و دوم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۸ ش.
۱۰. جمشیدی، علیرضا، *سیاست جنایی مشارکتی*، تهران، میزان، ۱۳۹۰ ش.
۱۱. خالقی، علی، *آیین دادرسی کیفری*، چاپ هشتم، تهران، شهر دانش، ۱۳۹۴ ش.
۱۲. رحمدل، منصور، *تناسب جرم و مجازات*، چاپ چهارم، تهران، سمت، ۱۳۹۶ ش.
۱۳. زراعت، عباس، *اصول آیین دادرسی کیفری ایران*، تهران، دانش‌پذیر، ۱۳۸۸ ش.
۱۴. همو، *بطلان در آیین دادرسی کیفری*، تهران، میزان، ۱۳۹۰ ش.
۱۵. همو، *حقوق جزای عمومی*، تهران، ققنوس، ۱۳۸۵ ش.
۱۶. همو، *درس‌هایی از حقوق جزای عمومی*، تهران، اندیشه‌های حقوقی، ۱۳۹۰ ش.
۱۷. زراعت، عباس، *حمیدرضا حاجی‌زاده و یاسر متولی جعفرآبادی، قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی*، چاپ ششم، تهران، خط سوم، ۱۳۹۱ ش.
۱۸. سبزواری‌نژاد، حجت، *تأثیر مجنی علیه در تعیین مجازات*، تهران، جنگل، ۱۳۹۲ ش.
۱۹. سلطانی، مهدی، *حقوق جزای عمومی*، تهران، دادگستر، ۱۳۹۲ ش.
۲۰. شریف، علی اصغر، *مجازات‌های بی‌امان، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا*.
۲۱. فتحی، احمد، *نرخ عدالت*، تهران، اشکان، ۱۳۸۴ ش.
۲۲. قاسمی، ناصر، *اقدامات تأمینی و تربیتی در حقوق کیفری ایران*، تهران، میزان، ۱۳۷۴ ش.
۲۳. کاتوزیان، ناصر، *اعمال حقوقی*، چاپ دوازدهم، تهران، انتشار، ۱۳۸۶ ش.
۲۴. همو، *فلسفه حقوق*، چاپ چهارم، تهران، انتشار، ۱۳۹۰ ش.
۲۵. گسن، ریمون، *مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی*، ترجمه مهدی کی‌نیا، تهران، چاپخانه علامه طباطبایی، ۱۳۷۰ ش.
۲۶. گلدوزیان، ایرج، *حقوق جزای عمومی*، چاپ پانزدهم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۶ ش.
۲۷. همو، *محتسای قانون مجازات اسلامی*، چاپ نهم، تهران، مجد، ۱۳۸۷ ش.
۲۸. محسنی، مرتضی، *دوره حقوق جزای عمومی*، چاپ دوم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۲ ش.
۲۹. میرمحمدصادقی، حسین، *جرایم علیه اموال و مالکیت*، چاپ چهل و ششم، تهران، میزان، ۱۳۹۵ ش.
۳۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «عدالت ترمیمی»، *دیپاچه در: پرادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، تهران، سمت، ۱۳۸۸ ش.
۳۱. نوبهار، رحیم، *اصل قضایی بودن مجازات‌ها*، تهران، شهر دانش، ۱۳۸۹ ش.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی